

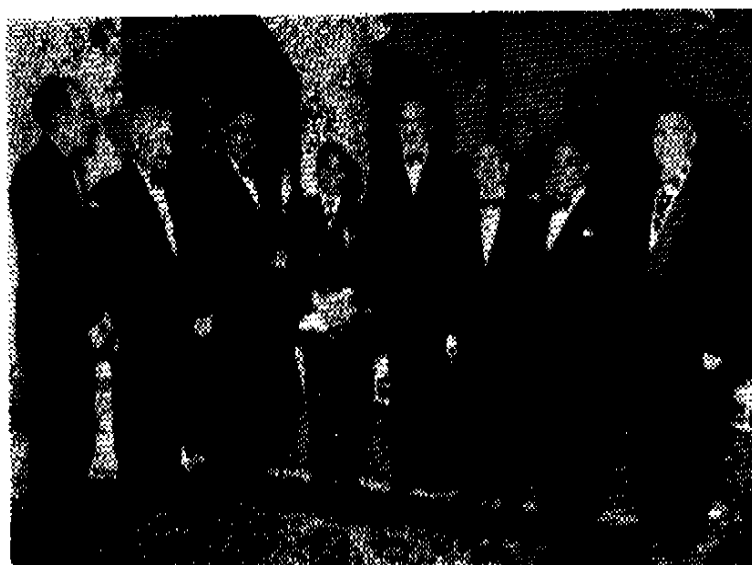
نوشته و تنظیم : محمدحسین تسبیحی

مکاتبات ادبی

استاد دکتر غلام سرور جهیلمی پاکستانی مدتی است در مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان به تحقیق و تتبع پرداخته و مشغول تصحیح متن نسخیه‌یی است به نام «جواهر الاولیاء» که شرح آثار و عقاید و افکار مشایخ و پیران و پیشوایان فرقه بخاریان رادر اوچ شریف بخاری در استان پنجاب شامل می‌گردد.

بدین جهت این حقیر گاهگاهی با ایشان به گفتگو می‌نشیند و از دانش و فضل و ادبشان برخوردار می‌شود.

نخستین کاری که شایسته بود انجام بدهم، نگارش مقاله‌یی بود، تحت عنوان «غلام سرور جهیلمی»، که بیان‌کننده شرح احوال و آثار ایشان بود و در مجله وحید چاپ شد. دومین کاری که بایسته است صورت تحقیق بخود بگیرد، گردآوری و تهیه و تنظیم نامه‌هایی است که دانشمندان و ادیبان و شاعران ایرانی به او نوشته‌اند



از راست به چپ ۱- مهندس ریاضی ۲- دکتر کاسمی ۳- فروزانفر ۴- دکتر فرهادی ۵- دکتر غلام سرور ۶- دکتر لطفعلی صورتگر ۷- آقای دکتر حسینی سلطان‌زاده پسپان ۸- آقای هنری متصدی سابق خانه فرهنگ ایران در کراچی.

از راست به چپ: دکتر
اشتیاق - حسین قریشی
رئیس سابق دانشگاه
کراچی - دکتر غلام سرور -
فروزانفر .



این نامه‌ها را می‌توان از لحاظ ادبی ، تاریخی ، محبت ، و داد و تفاهم
دوستانه مورد توجه قرار داد و این گونه نتیجه‌گیری نمود که استادان ادب و
نویسندگان هنر شمار ایران تا چه پایه می‌کوشیده‌اند که زبان فارسی را در
خارج از مرزهای ایران ترویج دهند و موجب جذب قلوب و جلب روح‌های
فارسی دوستان و فارسی نویسان و شاعران گردند.

دکتر غلام سرور که اکنون ۶۳ سال دارد و توانا و برنا و سخت‌کوش
است بیش از بیست تألیف و متجاوز از پنجاه مقاله بزبان فارسی دارد و دوبار
بایران سفر کرده است و يك نشان علمی و يك نشان سپاس درجه يك دریافت
نموده است .

اما آنچه که بدانها بسیار اهمیت می‌دهد و در حقیقت لباس روحانیت
و معنویت بر آنها می‌پوشاند نامه‌هایی است که از دوستان ادیب و دانشمندان
شاعر ایرانیش دریافت داشته است و همچون جان شیرین آنها را دوست دارد و
بدانها عشق می‌ورزد.

بنابه خواهش نگارنده این سطور، چندتا از این نامه‌ها را اجازه دادتا
تحت عنوان « مکاتبات ادبی » در اختیار « ماهنامه وحید » قرار دهم ضمناً
تصاویری چند نیز که ارزش تاریخی و ادبی دارد از ایشان دریافت کردم که
شایسته است آنها را نیز جزو این نامه‌ها منتشر نمایم باشد که دوستی‌ها و
محبت‌ها و علایق فرهنگی و روابط ادبی و تفاهات هم‌کیشی و برادری دو
کشور ایران و پاکستان محکم تر و استوارتر گردد.

اینک آن نامه‌ها:

نخست نامه‌هایی که شادروان استاد سعید نفیسی به استاد دکتر غلام - سرور جهیل می نگاشته است.

نامه یکم

طهران ۲۶ نوامبر ۱۹۳۳ = آبانماه ۱۳۱۲ء

آقای عزیزم ، امیدوارم که بوصول این مکتوب بکمال صحت و کامیابی بمقصد رسیده باشید و در این سفر از هر جهت بشما خوش گذشته باشد و نیز امیدوارم که در سفر ایران آنچه مطلوب و دلخواه شما بوده است یافته باشید و ازدیاد ما خشنود بازگشته باشید و باردیگر در تابستان آینده مارا از دیدار خود در طهران شاد کنید . البته هر گاه خدمتی در طهران داشته باشید با کمال شوق در انجام آن حاضر خواهم بود و بدون مضایقه هر کاری در ایران دارید بمن رجوع کنید چون قرار بود بعضی کتابهایی که از هندوستان می خواهم برای سرکار بنویسم اینست که اجازه می خواهم بنابر معهود صورت چند کتابی را که برای مخلص غایت لزوم را دارد در ذیل بنویسم:

- ۱- کتاب دول الاسلام تألیف ذهبی چاپ حیدرآباد دکن .
- ۲- تذکرة الحفاظ تألیف ذهبی چاپ حیدر آباد دکن .
- ۳- مرآت الجنان وعبرة الیقظان تألیف یافعی چاپ حیدرآباد دکن.
- ۴- الجواهر المضية فی طبقات الخفیه تألیف ابن ابی الوفاء چاپ حیدرآباد دکن.
- ۵- الدرر الكامنه فی اعیان المائة الثامنہ تألیف ابن خبیر عسقلانی چاپ حیدر آباد دکن .

این هر پنج کتاب در مطبعة دایرة المعارف النظامیه در حیدرآباد دکن چاپ شده و با کمال سهولت می توان یافت . کتاب دیگر که برای مخلص لازم است ، کتاب نظام التواریخ قاضی بیضاوی است که قطعاً در هندوستان چاپ شده ولی نمی دانم در لاهور چاپ شده است یا در لکهنؤ یا در جای دیگر .

تمنی دارم آنرا هم تدارك فرمائید . این کتابها را بهر قیمتی که هست برای مخلص تهیه کنید ، قیمت آنها هر چه می شود بنویسید یا حواله روپیه

می فرستم و یا بکتابخانه طهران بحساب سرکار می پردازم و یا در عوض آن چیزی از ایران خواسته باشید تقدیم می کنم . بهتر آنست که مستقیماً با پست بعنوان مطبوعات سفارشی باسم بنده بطهران بفرستید و البته کرایه پست را هم مرقوم دارید که علاوه بر قیمت کتاب تقدیم دارم .

همواره با بی صبری منتظر وصول رقیمه و رجوع خدمات هستم مخصوصاً هر وقت آقای پروفیسور حبیب راملاقات می کنید سلام مرا برسانید . به آقای دکتر هادی حسن هم سلام می رسانم .
مخلص سعید نفیسی

نامه دوم

«سعید نفیسی سهراب سپهسالار، طهران ، ۷ تیرماه ۱۳۱۳ ، آقای عزیزم
بسیار از حضور مهربان شما شرمندهام که درین مدت نتوانستم جوابی بر رقیمه اخیر شما بنویسم سبب آن بود که گذشته از گرفتاری بسیار ، مدتهای مدید بیمار افتاده بودم و حرکت کردن نمی توانستم ، بواسطه کار کردن بسیار اعصاب مست شده و از کار مانده بود و طبیب برای بهبودی زحمت بسیار داشت بحمدالله چند روزی را که از خطر جسته ام در این دوسه روز چندین دفعه آقای پرویز مدیر کتابخانه طهران فرستاده بود و صورت حساب سرکار را می خواست در همین مدت مرض ، آن مرقومه سرکار را که قیمت کتابها در آن نوشته شده بود گم کرده ام و هرچه می کردم نمی یابم . کتابهایی که بپنده رسیده چهار جلد مرآة الجنان یافعی و دو جلد تاریخ دول اسلام ذهبی و دو جلد جواهر المصنئۃ است . قیمت آنها را نوشته بودید ولی چون مراسله سرکار را نیافتم یادم نیست شاید در حدود سی روپیه باشد در هر صورت هرچه هست خواهشمندم با کمال سرعت مرقوم دارید پس از وضع قیمت حبیب السیر بپردازم . حبیب السیر را چنانکه سابقاً نوشته بودم گویا سیزده تومان خریده ام و آنهم درست یادم نیست زیرا که بیماری این مدت همه چیز را از یاد من برده است . در هر صورت خودتان بمراسله پیش من رجوع کنید و هرچه در آن مراسله نوشته ام همانست . اما کتابی که خواسته بودید از کتابخانه مدرسه سپهسالار نسخه بردارم همان وقت که رقیمه عالی رسید فوراً شرحی به مدیر مدرسه نوشتم و کاتبی را معرفی کردم که باو اجازه بدهند از روی آن کتاب نسخه بردارد و ده تومان هم بآن کاتب پول پیش دادم . درین مدت بیماری

من خبری ازو نشد. دیروز که در پی او فرستادم معلوم شد چند صفحه ای بیش ننوشته و درین میان مدیرمدرسه تغییر کرده و مدیر جدید اجازه نداده است، و همین طور کار ناتمام مانده. دوباره امروز خود بمدرسه رفتم و اجازه ای از نو گرفتم که کتاب را نسخه بردارند و کاتب راروانه کردم. امیدوارم درین صورت تا یک ماه یا بیست روز دیگر تمام کتاب حاضر شود و خود برای سرکار خواهم فرستاد، از طرف دیگر از سرکار هم مدتی است بی خبرم، بسیار خوب می شداگر می توانستید دوباره امسال سفری به طهران بکنید و مخصوصاً در جشن هزارساله فردوسی در طهران باشید، اگر هم نتوانید هر خدمتی در طهران باشد بمن رجوع کنید.

نمی دانم در باب کتابهای دیگری که از حیدرآباد خواسته بودم که تذکره الحفاظ و در الکامنه و نظام التواریخ بیضاوی باشد چه اقدام فرموده اید؟ امیدوارم در تهیه آنها نیز تأکید و اصرار بکنید که بهمین زودی تهیه شود و قیمت آن هر چه هست مرقوم دارید بفرستم.

در این دوسه روز کتاب تازه ای در تاریخ صفویه بدست آورده ام که گویا نسخه آن در هیچ جا نباشد و شاید این نسخه منحصر بفرد باشد و آن کتابیست باسم «نقاوة الآثار من ذکر الاخیار» تألیف محمود بن هدایت الله افوشته نظری که در شیراز در سال ۹۹۸ شروع کرده و تا وقایع سال ۱۰۰۷ هجری رسانده است. اگر مایل باشید ازین کتاب هم برای کار خود استفاده کنید ممکن است مرقوم دارید فوراً می دهم نسخه ای از روی آن برای سرکار می نویسد زیرا که گمان می کنم نسخه دیگری نداشته باشد.

در هر صورت باز هر خدمتی در طهران باشد بمخلص بنویسید با کمال شوق انجام خواهم داد و خیلی شرمندهم که بواسطه کسالت تا این حد از انجام خدمات شما قصور کرده ام.

مخلص: سعید نفیسی

نامه سوم

(از آقای حسین پرویز بدکتر غلام سرور جهیلمی)

۱۳۱۳/۵/۱۶ (کتابخانه طهران، طهران، خیابان لاله زار، نمره ۱۲، نمره تلفن ۶۹۷).

دوست عزیزم را قربان، باید خدا را شکر کنم که روز گذشته چشم به خط ۲۱ ژوئیه شما روشن شد و آنکه خود را بد عهد مرقوم داشته اید چنین چیزی از متخیله مخلص نگذشته و نخواهد گذشت و اخلاص تا ابد برقرار است بدون آنکه ذره از آن کاسته شود.

راجع به کتب درخواستی آقای نفیسی شرحی مرقوم داشته بودید که بازحمت (بقول هندی‌ها) دستیاب شده ارسال داشته‌اید و با پست هوایی هم بایشان مرقوم داشته‌اید که ۴۹ روپیه و نه آنه قیمت را باین جانب بدهند فوری به توسط پست شهری بایشان مراتب را اطلاع دادم الساعه آمدند این جا، مختصری هم نوشتند، در جوف فرستادیم و حساب کردیم معادل بدهی که دارند اجرت کتابت و قیمت حبیب السیر را داده اند که البته بعد صورت می‌دهند. راجع بآمدن خودتان به طهران و تجدید عهد بی نهایت همه خوشحال شدیم و امیدوارم که بزودی زیارتتان نصیب شود. و باز چندی درك فیض کنیم... از رفقاً که سلام به آن‌ها رسانده‌اید آقای یثربی برحمت خدا پیوسته‌اند و خیلی هم متأثر هستیم، آقای سردار فاتح که حضوراً عرض خواهد شد گرفتارند.

قریب ۹ ماه می‌شود که آقای حاج ملک مشهد رفته‌اند اگر از آن راه به ایران آمدید می‌توانید ملاقاتشان کنید، چون بزودی طهران نخواهد آمد. بسایرین سلام جناب عالی را ابلاغ می‌کنم.

هوشنگ همیشه جویای سلامت شما می‌شود و ازدو چرخه و فرقه حرف می‌زند. دیروز تا گفتم مکتوب آقای غلام سرور آمده. گفت دو چرخه هم جوف داشته؟ گفتم: داده‌اند بسازند، باری بیچگی عالم خوشی است. خدمت آقای دکتر سلام مخصوص دارم.

هر گاه اتفاقاً فرهنگ رشیدی، ویس و رامین، ظفرنامه که هر سه در کلکته طبع شده دستتان افتاد همراه بیاورید.
فعلاً بیشتر ازین مزاحم نمیشوم. دورم جمعیت است و نمیکذارند باشما صحبت کنم. فرمایشی باشد مرقوم دارید.

مخلص: ح. پرویز

نامهٔ چهارم

(از سعید نفیسی به دکتر غلام سرور جهیلمی).

۱۳۱۳/۵/۱۶ خورشیدی

آقای عزیزم، دو مرقومهٔ سرکار بفاصلهٔ دو روز رسید. از فرستادن کتابهایی که مرحمت فرموده بودید کمال امتنان رادارم، البته تا چند روز دیگر خواهد رسید.

بسیار از دیدار شما در طهران شاد خواهم شد و امیدوارم در جشنهای امسال از هر حیث بشما خوش بگذرد. کتاب تاریخ صفویه کتابخانهٔ مدرسه سپهسالار نزدیک بتمام شدن است. گمانم آنست که تا يك هفته دیگر تمام شود. البته فرستادن آن ضرور نخواهد بود زیرا که بهمین زودی خود در طهران تشریف خواهید داشت. تا کنون خرج کتاب نزدیک بیست تومان شده است. و چند تومان دیگر هم خرج خواهد داشت. درین صورت قیمت کتابهایی را که برای بنده فرستاده اید، بهمان میزانها می شود، و اگر چیزی مقروض شدم یا به خودتان در طهران تقدیم خواهم کرد، یا به آقای پرویز تقدیم خواهم داشت.

از کتابهایی که مرقوم داشته اید بقیه را طالب نیستم، فقط دورهٔ پنجم جلدی شعرالعجم را لازم دارم که تمنی دارم همراه خود بیاورید.
چون با کمال عجله این چند سطر را در کتابخانهٔ طهران نوشتم بهمین مختصر قناعت می کنم و بهمین زودی شرح دیگری عرض خواهم کرد و بایبصری منتظر دیدار شما در طهران خواهم بود.

سعید نفیسی

نامه پنجم ایضاً:

طهران ۲۶ فبروری ۱۹۳۴ = بهمن ماه ۱۳۱۳ خورشیدی

سعید نفیسی ، سهراب سپهری

آقای عزیزم، مکتوب ۲۰ فبروری دیروز رسید، امسال بواسطه برفهای بسیار بیشتر راهها بسته بود و بهمین جهت مکتوب شما دیرتر از آنچه میباید رسیده است. مکتوب پیش که رسید فوراً درصدد شدم حبیب السیر چاپ طهران را برای شما آماده کنم اما هرچه در طهران جستجو کردم یافت نشد، ناچار باصفهان نوشتم و در آنجا يك نسخه یافتند که يك صحیفه از آغاز آن افتاده است و در اوایل نیز چهار صحیفه ناقص دارد ولی چون صحیفه اول خطبه کتاب است و چند سطر بیشتر نبوده و چهار صحیفه ای که در اوایل افتاده در شرح احوال انبیا است. گمان ندارم برای شما ناقص باشد، و چون نسخه بهتر ازین با همه جستجوهای من بدست نیامد این نسخه را فرستادم عجلتاً داشته باشید در سرفرصت نسخه دیگری برای شما تدارک خواهم کرد. بهمین جهت امروز آنرا بکتابخانه طهران سپردم که با همین مراسله برای شما بفرستند. امیدوارم با همین مراسله بدست شما برسد و اگر در فرستادن آن تأخیر کردم گمان نبرید که کوتاهی کرده ام. این چند روز در جستجو و خواستن از اصفهان گذشت. امروز بقم و مشهد و تبریز نوشتم که اگر نسخه دیگری یافت شود برای من بفرستند بمحض این که برسد پیست خواهم داد.

از فرستادن کتاب جواهر المصنیه و دول الاسلام و مرآة الجنان بسیار ممنون شدم، تاکنون نرسیده است و البته تا چند روز دیگر خواهد رسید. بمحض این که برسد اطلاع خواهم داد و وقتی که رسید قیمت آنرا حساب می کنم و بکتابخانه طهران می پردازم، ولی الطاف شما را نمی توانم بحساب آورم. در باب کتاب تذکرة الحفاظ و در الکامنه نیز تمنی دارم دوباره تأکید بفرمائید اما کتاب نظام التواریخ قطعاً در حیدرآباد چاپ شده و من خود دو سال پیش در اروپا در یکی از کتابخانه ها دیده ام و عنوان آنرا یادداشت کرده ام اینست:

Abdollah ibn - Umar ibn - muhammad Al-Baidavi, Kitab Nizam at - tawarikh, Publ. ly Hakim Sajjid Sams - Allah Sadiri - Haiderabad (Deccan) 1930 - 102 p. lih . (Historical Society of Heidar abad - Histosical test Books Serie-No . 1) .

اگر بهمین نشانی از حیدرآباد بنخواهید قطعاً خواهند یافت . در ضمن خواهش دارم بحیدرآباد که می نویسید چندین رساله عربی از ابو نصر فارابی که شاید ده رساله باشد در آنجا چاپ شده است و همین مطبعه ای که جواهر - المضیة و غیره را چاپ کرده آنها را هم بطبع رسانده است لطف کنید و يك نسخه از تمام آن رسائل فارابی برای من بنخواهید و قیمت آنها را نیز هرچه باشد مرقوم دارید. عجلتاً برای کتاب حبیب السیر ده تومان باصفهان فرستاده ام و هنوز قیمت آنرا اطلاع نداده اند . قیمت آن هرچه باشد حساب خواهم کرد و بقیه را چنانکه نوشته بودید بکتابخانه طهران به آقای حسین پرویز خواهم داد که به حساب شما بگذارند و همیشه منتظر رجوع خدمت از سوی شما هستم .

سعید نفیسی

نامه ششم

(از شادروان دکتر محمد معین به دکتر غلام سرور جهیل می.)

تهران ۱۹ فروردین ماه ۱۳۴۲ (خورشیدی)

دوست فاضل آقای دکتر غلام سرور اسناد زبان فارسی دانشگاه کراچی، کارت تبریک شریف زیارت شد. از لطف آن جناب بسیار ممنون شدم. امیدوارم که زبان و ادب فارسی - که شما نگاهبان استوار آن در پایتخت کشور عزیز پاکستان هستید - بیش از پیش ترقی کند و نیز امید دارد که سرکار را بار دیگر در

تهران یا کراچی زیارت نماید.

محمد معین

نامه هفتم

(تبریک از دکتر عبدالحسین زرین کوب و دکتر قمر آریان).

تهران اول اپریل ۱۹۶۴

دوست و همکار عزیز از اظهار لطف و محبتی که بمناسبت تجدید سال در حق این مخلصان کرده بودید نهایت درجه تشکر و امتنان حاصل شد. یاد الطاف سابقه آن دوست بزرگوار و روزهای بسیار خوشی که در آن مدت کوتاه در خدمت جنابعالی و سایر دوستان گذشت هرگز از خاطر ما نخواهد رفت. مزید توفیقات جنابعالی را از خداوند خواهانیم. ارادتمندان :

دکتر قمر آریان - دکتر عبدالحسین زرین کوب

نامه هشتم

(از استاد علی اصغر حکمت)

فروردین ماه ۱۳۴۳

علی اصغر حکمت ، فیش آباد تهران

دوست دانشمند محترم ، از لطفی که بمناسبت عید نوروز نسبت باین جانب مبذول فرموده اند کمال تشکر را دارم. امیدوارم وجود محترم پیوسته قرین سلامت و موفقیت باشد. انتظار دارد از برکات و آثار علمیه و تحقیقات ادبی آن استاد دانشمند همیشه برخوردار و مستفیض گردد. از خداوند توفیقات کامل برای وجود شریف مسئلت دارد.

العبد علی اصغر حکمت

نامه نهم

(از استاد سعید نفیسی).

اسفندماه ۱۳۱۴ خورشیدی

سعید نفیسی

سه‌راه سپهسالار

آقای عزیزم ، رقیمة عالی را که ۱۳ مارس تاریخ داشت سه روز پیش زیارت کردم ، سبب آنکه مدتی بود در تهران نبودم . امسال به واسطهٔ سفر چند ماهه که کرده بودم از همه کارها باز مانده‌ام و از آن جمله در حضور سرکار شرمسار شده‌ام . پیش از حرکت از طهران ، نسخهٔ تاریخ شاه اسمعیل را که برای سرکار داده بودم نوشته بودند ، به یکی از محصلین دانشگاه (یونیورسیتی) طهران سپردم و عنوان سرکار را هم دادم که بفرستد الان آن محصل در طهران نیست ، باو نوشتم که ببینم بکجا فرستاده و گمان نمی‌کنم نفرستاده باشد ، ممکن است در این میان به سرکار برسد ، اگر نرسید فوراً خبر کنید باز می‌دهم نسخهٔ دیگری از روی آن بنویسند . همچنین نسخه‌های نسخه‌نامه و نقاوة الآثار را پیش از رفتن بدیگری سپرده بودم . دیروز که تحقیق کردم معلوم شد عنوان سرکار را که به او داده‌ام گم کرده است بهمین جهت نفرستاده لهذا با همین پست خودم فرستادم اما برای اجرت استکتاب بهیچ وجه پولی لازم نیست زیرا که سرکار برای من کتاب‌های چند فرستاده اید و باید قیمت آنرا با يك دیگر حساب کنیم . امیدوارم این مکتوب به موقع به سرکار برسد و رسالهٔ خود را بتوانید انجام دهید . جلد پنجم شعر المعجم را هنوز آقای پرویز بینده نداده‌اند ، چون نبوده‌ام و ایشان هم شاید نمی‌دانسته‌اند . سه روز پیش به طهران برگشتم ، بهمین جهت بوده‌است ، البته می‌فرستم می‌گیرند و ازین لطف عالی بسیار متشکرم . منشآت فریدون بك در طهران بسیار کمیابست از همه جا پرسیدم نداشتند احتمال می‌دهم و شاید بتوان پیدا کرد و به همه کس سپرده‌ام که هر وقت پیدا شد خبر کنند فوراً برای شما خواهم فرستاد . این کتاب دو چاپ دارد و چاپ دوم آن بهتر است در هر صورت می‌کوشم که



از راست بچپ ۱ - دکتر ماهیار نوایی ۲ - دکتر لطفعلی صورتگر
 ۳ - دکتر غلام سرور ۴ - عبد المجید عرفانی ۵ - دکتر محمد علی پناهی
 ۶ - مولانا سید محمد عابد شیر ۷ - رشید فرزانه پور رئیس خانه فرهنگ
 ایران حیدر آباد

حتماً نسخه‌ای تدارك كنم .

اما تاریخ عالم آرای عباسی در تهران بتوسط میرزا محمود کتابفروش
 در سال ۱۳۱۴ قمری چاپ شده است بقطع رحلی .

ازین بپعد باز تا مدتی در طهران خواهم بود . هر فرمایش داشته باشید
 بنویسید . و امیدوارم دیگر از حضور عالی شرمنده نباشم و این کوتاهی
 این مدت بواسطه سفر و دوری از طهران بود و ازین پس هر خدمتی باشد با
 کمال شتاب انجام خواهم داد .

مخلص شما سعید نفیسی

کهن جامه

ای کهن جامه من بامن بیچاره بساز
من ترا قدر شناسم ، تو مرا قدر بدان
سالم محرم راز من مسکین بودی
تو کهن گشتی و من نیز شدم با تو کهن
سالم با تو شب و روز بسر بردم و نیست
با تو رفتم همه جا و همه کس را دیدم
با تو رفتم بهمه جا و کسم طعنه نزد
با بزرگان جهانم همه آمیزش بود
با تو از خاور تا باخترم بود سفر
احترامی که بتو ژنده چرکین کردند
در بر مردم دانا بنشستیم بهم
زیستم راست چو مردان حق و باکم نیست
نیک دانی که منت پست نکردم هرگز
نه ز آسیب جهان رنج فراوان بردیم
نه ترا گفتم : در کار فرو بسته من
نه ترا گفتم : در راه مصالح یک چند
نه ترا گفتم : از گریه آن طفل بخند
خرده برمان گرفت و ز در خویش نراند
که بغیر از تو مرا نیست ، ندیمی همراه
که بجز خویش نیابیم رفیق دمساز
لب تو بسته بد و هیچ نگشتی غماز
زود باشد که زما هر دو نخیزد آواز
اثری زان همه دمسازی و آن سوز و گداز
در هر خانه بروی من و تو گشت فراز
نه بهند و نه بمصر و نه بخاک قفقاز
از سمرقند و هری تا بدیار انخاز
بارها با تو باوج فلکم بد پرواز
رشک بردند بران دیه چین و اهواز
در ما بود بروی هنری مردان باز
نبرد نام من از مرد حکایت پرداز
نه گشودم دهن مدح و نه هم دیده آزار
نه هم آزرده شدیم از نگهی تیر انداز
دست حاجت بسوی دست فلانکس بفراز
بافلان ابله برتر شده بنشین و بساز
نه ترا گفتم از خنده آن خواجه بناز
گر برفتیم من و تو بر آن مایه ناز

نه مرا گفت که: این ژنده چرامی پوشی؟
 روز اول که شدی همسفر روز و شبم
 بسکه چرکین شدی و نازک و سست و لرزان
 تا لب گور جد امان نکند کس از هم
 داستان من و تو گرد جهان خواهد گشت
 من و تو هر دو بهم پیر شدیم و نه عجب
 هر کجا رفتم و خفتم تو رفیقم بودی
 گر کهن گشتی و فرسوده، مخور غم که جهان
 ای کهن جامه من یاد کن از آنکه سر اش
 زاطلس و دیبه او چشم جهانی خیره
 در پے زیور و زر رفت و ندانست مگر
 با همه حشمت و فر، مردم هشیار ازو
 کس ندانست بکارفت و چه شد، نیز چه برد
 پنجه مرگ چو بگرفت رهائی نبود
 نیروی مرگ چو بردارد کس را زمین
 از پس و پیش برو بسته شود راه گریز
 گر سخن باتو بسی گفتم تو خرده مگیر

نه بکس گفت: کزین خانه برونش انداز
 بودی از سختی و همواری چون چرم گراز
 کس نداند که تو از پشیمی، یانه ز پیاز
 تویی از من، منم از تو بحقیقت نه مجاز
 نیست این قصه کم از قصه محمود و ایاز
 همه کس پیر شود، پیر، پس از عمر دراز
 با غم و شادی من نیز تو بودی انباز
 رنگهار یخت که بس زود دگر گون شد باز
 بود انباشته، هر دم چو دکان بزاز
 هر کجا رفت زرو زیور او کرد اعجاز
 کس ز پیرایه و از جامه نگردد ممتاز
 بون بیزار چو بیمار گرفتار کزاز
 آنچنان رفت که گویی تو نبود از آغاز
 همچو گنجشک ز بون آمده در جنگل باز
 تند باد است که پروا نکند از پر غاز
 چون پر کاه که افتاده بود در دم گاز
 که سخن چونکه بحق شد نپسندد ایجاز

سعید نفیسی

گذشت



عمرم درین جهان بے سود و زیان گذشت	عمر عزیز بین که چسان رایگان گذشت
ای آنکه بگذری ز سر خاک رفتگان	این چند روزه عمر ندانی چسان گذشت
یک روز در بهار گذشت و کنار گل	روز دگر بتمام گل در خزان گذشت
ای کاش می گذشت بیدار دلبران	این روز و این شبی که بآه و فغان گذشت
دردا که روزگار جوانی و خوشدلی	چون باد نوبهار و چو آب روان گذشت
ای خفته شب در آرزوی سود بامداد	بیدار شو که روز شد و کاروان گذشت
بر بند چشم از بد و نیک جهانیان	تا چشم برگشایی بینی جهان گذشت
جانم فدای همت آن باد کز نخست	پنهان بیامد از ره و زین ره نهان گذشت
از دست رفت دین و دل من براه دوست	جان نیست مانده و ز سر آن هم توان گذشت
روز دگر بزندگی جاودان رسد	امروز هر که همچو نفیسی ز جان گذشت

ای کوه

ای کوه گران پای برجای ای پا و سرو تن تو از سنگ

زین ماندن ایستاده بر پای آخر دل تو نمی شود تنگ؟

این عمر دراز را بدین حال بگذاشتی و زجا بختی

بگذشت ترا هزارها سال نه برخاستی و نه نشستی

تا چند زجای برنجیزی روز و شب و سال و ماه و هفته؟

نه می جنبی نه می گریزی تا کی مانی بخواب رفته؟

بگرفته بزیر چند فرسنگ از خاک زمین دل سیه را

بر هر کس کرده عرصه را تنگ بر روی کسان ببسته ره را

بیدار نمی شوی تو از خواب بعد از همه قرن‌ها که خفتی

از نیک و بد و جهان زهر باب هرگز سخنی بکس نگفتی

آخر تو مگر زبان نداری؟ زین عمر دراز حاصلت چیست؟

در دل رازی نهان نداری؟ یکبار بگو که در دلت چیست؟

تو محرم راز آسمانی با ابر سیاه هم نشینی

هم راه سپرده زمانی هم دست نشانده زمینی

تاریخ جهان بدفتر است ز آغاز شدی تو محرم راز

از آنچه نهفت در سر است کس را خبری نمانده ز آغاز

زین خواب گران می تو برخیز بگشای دهان و یک سخن گوی

از راز ستمگران خونریز یا قصه دلبران دلجوری



از هر چه دلت دهد گواهی برگو سخن و ز کس میندیش
باما تو بگو هر آنچه خواهی برگوی چه دیده‌ای ازین پیش؟



زانگه که تویی درین زمانه بنشسته بتخت جاودانی
آیا دیدی درین میانه کس سود برد ز زندگانی؟



آیا دیدی که عاشقی زار هرگز برسد بوصل محبوب؟
یا مرد حق که شد طلبکار هرگز دیدی رسد بمطلوب؟



آیا دیدی که زورمندی چون در برخاک خفته باشد
برجان و تن کسی گزند از وی نرسیده رفته باشد؟



هرگز دیدی که حکمرانی آزاد زید ز جور و بیداد؟
هرگز دیدی که ناتوانی از وی نکند خروش و فریاد؟



آیا دیدی که از زر و سیم باخویش کسی برد ازین جا؟
چون جان عزیز کرد تسلیم چیزی با خود برد ز دنیا؟



زین زندگی دراز جز غم برگوی چه سود بردی آخر؟
چون دیگر زندگان عالم تونیز چرا نمردی آخر؟



تا آنکه چو ما کنی فراموش در خواب ابد هر آنچه دیدی
با این همه رفتگان هم آغوش گردی، چو بکام دل رسیدی



زین زندگی دراز، ای کوه بامن تو بگو چه بهره بردی؟
با این همه رنج و درد و اندوه تو چون دگران چرا نمردی؟

شب یکشنبه، ۷ اسفند ماه ۱۳۳۶ علیگره - هندوستان

به دوست نادیده

این که در دست تو هست ای نازنین تا نپنداری که کاغذ پاره ایست
هست حرفی از بیانی آتشین داستان عاشق بیچاره ایست

دل بتو بستم ندیده روی تو ناشنیده از لب تو یک سخن
در خیال خود قد دلجوی تو کرده ام آرام جان خویشتن

تو ز من بیگانه ای من با تو خویش با تو هرگز من نگشتم آشنا
با دلی افسرده با فکری پریش هر جا هستی نیم از تو جدا

هر جا هستی منم با تو قرین تو نمی بینی و من بینم ترا
گرچه با من تو نگشتی هم نشین هم نشین خویش بگزینم ترا

گاهی از شرح غمم بگریستی گاه خندیدی ز بی دردی من
من نمیدانم کجائی کیستی در جا افتد بدست این سخن

من دلی دارم که یاری بایدش یک نگاه مهربان خواهد ز تو
هر چه بد در این جهان پیش آیدش چاره و تدبیر آن خواهد ز تو

کراچی، شنبه ۱ - اردی بهشت ۱۳۴۵ ۲۱ آوریل ۱۹۵۶

سعید نفیسی